



بنیاد فیریه فواجه نصیر طوسی

آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب

مصوب ۱۳۷۳/۳/۱۵ و اصلاحات بعدی

با استناد به قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ مجلس شورای اسلامی که از این پس به اختصار قانون نامیده می‌شود، آیین نامه قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۷۳/۴/۲۵ به شرح زیر اصلاح می‌گردد.

ماده ۱- در هر حوزه قضایی که بیش از یک شعبه دادگاه عمومی وجود دارد، به تشخیص رئیس قوه قضائیه یا مقامات مجاز از طرف وی، شعب دادگاه بر اساس نیاز و به نسبت تراکم کار به حقوقی و جزایی تقسیم می‌شوند. همچنین تعیین شعبه یا شعبی از دادگاههای تجدید نظر استان به دادگاه کیفری استان و تشکیل شعبه یا شعب تشخیص دیوانعالی کشور بر اساس نیاز و تراکم کار با تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد بود.

ماده ۲- از تاریخ تخصیص شعب دادگاه های عمومی و انقلاب به دادگاه های حقوقی و جزایی، رسیدگی به دعاوی و شکایات مطابق مقررات قانون خواهد بود. لکن هر شعبه به پرونده‌هایی که قبلاً به آن ارجاع شده است صرف نظر از نوع آنها رسیدگی خواهد کرد.

ماده ۳- از تاریخ تخصیص شعبی از دادگاه های تجدیدنظر به دادگاه های کیفری استان، دادگاه های تجدیدنظر استان کلیه پرونده‌هایی را که در مرحله تجدیدنظر مطرح بوده است، کماکان مورد رسیدگی قرار داده و اتخاذ تصمیم خواهند نمود هر چند موضوع این پرونده‌ها در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان باشد.

ماده ۴- به پیشنهاد رییس کل دادگستری استان و تصویب رئیس قوه قضائیه، شعب دادگاههای عمومی حقوقی و عمومی جزایی و دادسرا در هر حوزه قضایی به تناسب امکانات و ضرورت، جهت انجام تحقیقات و رسیدگی به جرایم و دعاوی خاص تخصیص می‌یابند از قبیل:

الف - دادسراها و دادگاههای عمومی جزایی شامل:

- جرایم اطفال

- سرقت و آدم ربایی

- صدور چک پرداخت نشدنی

- جرایم صنفی (خوراکی، بهداشتی، دارویی و سایر صنوف)

- جرایم مربوط به مفاسد اجتماعی

- جعل و کلاهبرداری

- جرایم کارکنان دولت

ب- دادگاههای عمومی حقوقی شامل:

- دعاوی تجاری

- امور حسبی

- دعاوی ثبتی، مالکیت‌های معنوی و صنعتی

- اعتراض به تصمیمات مراجع غیردادگستری

- دعاوی خانواده

- دعاوی موجر و مستاجر

- دعاوی بین‌المللی

ماده ۵- موارد ضرورت مقید در ماده ۴ قانون عبارتند از:

الف - دعاوی حقوقی ناشی از جرم

ب - دعاوی جزایی مرتبط با دعاوی خانوادگی

ج - محدود بودن شعب حوزه قضایی به نحوی که به لحاظ جهات رد و معذوریت امکان رسیدگی نباشد.

د - سایر موارد به تشخیص رئیس قوه قضائیه یا مقامات مجاز از طرف ایشان.

ماده ۶- حوزه قضایی بخش، شهرستان، و استان با رعایت ضوابط و مقررات تقسیمات کشوری خواهد بود.

تبصره ۵- هرگاه مرکز بخش فاقد دادگاه باشد، رسیدگی به امور قضایی آن به عهده نزدیکترین دادگاه همان استان یا حوزه قضایی شهرستان مربوط است. همچنین چنانچه در شهرستان، دادگاه یا دادسرا تشکیل نشده باشد رسیدگی به امور قضایی آن به عهده نزدیکترین حوزه قضایی شهرستان تابع همان استان خواهد بود.

ماده ۷- رئیس کل دادگستری استان، رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر و رئیس دادگاههای کیفری استان است و بردادگاههای تجدیدنظر، کیفری استان و کلیه دادگستری‌ها، دادگاهها و دادسراهای حوزه آن استان نظارت و ریاست اداری خواهد داشت.

رئیس شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز استان، رئیس کل دادگاههای آن شهرستان خواهد بود.

در غیر مرکز استان رئیس شعبه اول دادگاه عمومی، رئیس دادگستری آن شهرستان است و بر دادگاهها و دادرهای مربوط و همچنین دادگاههای مستقر در بخش، نظارت و ریاست اداری دارد. در صورت تعدد شعب دادگاههای عمومی در حوزه قضایی مستقر در مرکز بخش، رئیس شعبه اول دادگاه عمومی بر شعب دیگر نظارت و ریاست اداری خواهد داشت.

ماده ۸- با تصویب رئیس قوه قضائیه، رئیس کل دادگاههای شهرستان مرکز استان می تواند تمام یا بخشی از اختیارات خود را در خصوص دادگاههای انقلاب به رئیس شعبه اول آن دادگاهها تفویض نماید. در این صورت، رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی در سمت معاون وی انجام وظیفه خواهد کرد. در صورتی که در شهرستان غیر مرکز استان دادگاه انقلاب شعب متعدد داشته باشد، رئیس دادگستری آن شهرستان نیز می تواند به ترتیبی که ذکر شد اقدام نماید.

تبصره - سرپرستان مجتمع های قضایی به عنوان معاون رئیس کل دادگاههای شهرستان مرکز استان انجام وظیفه خواهند نمود.

ماده ۹- روسای کل دادگستری استانها، رئیس کل دادگاه های شهرستان مرکز استان، روسای دادگستری شهرستانها و سرپرستان حوزه قضایی نقاط معینی از شهرهای بزرگ می توانند با تصویب رئیس قوه قضائیه به تعداد لازم معاون داشته باشند.

ماده ۱۰- از تاریخ اجرای قانون در هر حوزه قضایی اختیارات دادستان که در اجرای قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ به رئیس حوزه قضایی تفویض شده بود مجدداً به دادستان محول می گردد.

ماده ۱۱- در صورت ضرورت یکی از معاونان دادستان شهرستان مرکز استان وظایف وی را در رابطه با جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی است به عهده خواهد گرفت. معاون دادستان در امور دادگاههای انقلاب به تعداد لازم بازپرس، دادیار و کارمند اداری در اختیار خواهد داشت.

ماده ۱۲- ارجاع شکایات، درخواستها و گزارشهای ضابطین به شعب بازپرسی و دادیاری و سایر امور مربوط به دادرها با دادستان است. معاون دادستان یا دادیاران به ترتیب تقدم درغیاب وی عهده دار در انجام تمام یا برخی از وظایف و اختیارات دادستان خواهند بود.

ماده ۱۳- ارجاع پرونده به بازپرس و یا دادیار در حدود صلاحیت و اختیارات قانونی آنها به تناسب اهمیت موضوع، تجربه، تبحر و سابقه کار خواهد بود.

ماده ۱۴- به جز اتهام مقامات موضوع تبصره ماده ۴ قانون که تحقیقات مقدماتی، تعقیب و اقامه دعوی نسبت به آنها منحصر توسط دادرهای تهران صورت خواهد گرفت، تعقیب بقیه مقامات موضوع تبصره ۱ ماده ۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸/۷/۱۰ شورای انقلاب اسلامی و اصلاحیه های بعدی آن، توسط دادرهای شهرستان مرکز استان مربوط به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۵- در موارد مقرر قانونی که پرونده مستقیماً در دادگاه کیفری استان مطرح می گردد، کلیه تحقیقات توسط و تحت الامر دادگاه خواهد بود در این صورت کلیه ضابطین نسبت به انجام دستورات و تکمیل موارد خواسته شده مکلف خواهند بود. لکن در مواردی که پرونده با کیفرخواست در دادگاه مزبور مطرح گردیده است چنانچه دادگاه نقصی در تحقیقات مشاهده نماید یا انجام اقدامی را لازم بداند می تواند رفع نقص و تکمیل پرونده را با ذکر موارد نقص از دادرهای مربوط درخواست کند.

ماده ۱۶- تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی و اقامه دعوی در خصوص جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری استان توسط دادرهای حوزه قضایی صلاحیت دار به عمل خواهد آمد.

دادگاه عمومی جزایی، دادگاه کیفری استان و دادگاه انقلاب به جرایم مندرج در کیفرخواست و نیز جرایمی که در اجرای تبصره ۳ ماده ۳ قانون مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، رسیدگی می‌نماید، دفاع از کیفرخواست در دادگاه کیفری استان و دادگاه انقلاب توسط دادستان شهرستان مرکز استان و یا معاون او و یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان به عمل خواهد آمد، مگر اینکه دادگاههای مذکور در شهرستان‌های غیرمرکز تشکیل شود که در این صورت وظیفه فوق را دادستان همان شهرستان به عهده خواهد گرفت. در دادگاه عمومی مستقر در شهرستان وظیفه فوق با دادستان همان شهرستان است.

ماده ۱۷ - تحقیقات مقدماتی جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری استان که محل ارتکاب آنها حوزه قضایی بخش است، به عهده رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه می‌باشد که پس از صدور قرار نهایی، پرونده را نزد دادستان شهرستان حوزه قضایی مربوط ارسال می‌نمایند تا عنداللزوم با تنظیم کیفرخواست به دادگاه کیفری استان ذریبیط ارسال نماید.

ماده ۱۸ - شروع به رسیدگی در دادگاه عمومی جزایی در مواردو جهات مقرر قانونی حسب مورد منوط به ارجاع رئیس حوزه قضایی و یا معاون وی می‌باشد.

شروع به رسیدگی در دادگاه انقلاب با ارجاع رئیس حوزه قضایی و یا رئیس شعبه اول خواهد بود.

ماده ۱۹ - امر ارجاع در دادگاههای تجدیدنظر و کیفری استان باریس کل دادگستری استان است. رئیس کل دادگستری استان می‌تواند این وظیفه را به یکی از معاونین خود تفویض نماید.

ماده ۲۰ - از تاریخ تشکیل دادگاه کیفری استان، دادگاههای عمومی و انقلاب استان مربوط صلاحیت رسیدگی به جرایم موضوع تبصره ۴ قانون را نخواهند داشت.

تبصره ۱ - پرونده‌های موضوع تبصره فوق‌الذکر که تا قبل از تشکیل دادگاه کیفری استان در دادگاههای عمومی و انقلاب مطرح رسیدگی بوده است مورد رسیدگی و اتخاذ تصمیم قرار می‌گیرند.

تبصره ۲ - مرجع تجدیدنظر آراء موضوع پرونده‌های فوق، دیوانعالی کشور است، مگر در مورد جرایم مربوط به مواد مخدر که مرجع تجدیدنظر آنها مطابق مقررات قانونی، دادستان کل کشور و رئیس دیوانعالی کشور می‌باشد.

ماده ۲۱ - با تصویب رئیس قوه قضائیه شعب تشخیص به تعداد لازم در دیوانعالی کشور تشکیل می‌شود. هر شعبه تشخیص مرکب از یک رئیس و چهار مستشار دیوانعالی کشور است. رسمیت جلسات با حضور کلیه اعضاء و تصمیمات آن با اکثریت آراء خواهد بود.

تبصره - شعب تشخیص به تعداد لازم عضو معاون خواهند داشت که با ابلاغ رئیس قوه قضائیه برای شعب تشخیص منصوب می‌گردند. عضو معاون می‌تواند وظایف هر یک از اعضاء شعبه تشخیص را عهده دار شود.

ماده ۲۲ - شعب تشخیص به کیفری و حقوقی تقسیم خواهند شد.

ماده ۲۳ - هر شعبه تشخیص یک دفتر با تعداد لازم کارمنددفتری خواهد داشت. در راس دفاتر شعب تشخیص یک دفتر کل وجود دارد که مدیر کل این دفتر از بین قضات دیوانعالی کشور با ابلاغ رئیس قوه قضائیه منصوب می‌گردد.

ماده ۲۴ - تجدیدنظر خواه مکلف است حسب مورد در امور کیفری و مدنی هزینه تجدیدنظر خواهی را به مأخذ تجدیدنظر خواهی در دیوان عالی کشور پرداخت نمایند.

ماده ۲۵ - در خواست تجدیدنظر باید منضم به رای قطعی و حاوی نکات زیر باشد:

۱- نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات تجدیدنظر خواه یا وکیل یا نماینده قانونی او.

۲- نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات تجدیدنظر خوانده.

۳- تاریخ ابلاغ رای قطعی.

۴- دادگاه صادر کننده رای قطعی.

۵- دلایل تجدیدنظر خواهی.

ماده ۲۶ - با وصول تقاضا، دفتر کل شعب تشخیص آن را ثبت و رسیدی مشتمل بر نام متقاضی، طرف او و تاریخ تقدیم تقاضا با شمار ثبت به تجدیدنظر خواه تسلیم نموده و بر روی کلیه اوراق، تاریخ تقدیم درخواست را قید می نماید. تاریخ مزبور تاریخ تجدیدنظر خواهی محسوب می شود.

ماده ۲۷ - در خواستی که برابر مقررات یاد شده تقدیم نشده و یا هزینه دادرسی آن پرداخت نگردیده باشد به جریان نمی افتد.

مدیر دفتر شعبه تشخیص ظرف دو روز از تاریخ وصول درخواست، نقایص آن را مطابق با قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ و آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ به درخواست دهنده اخطار می دهد و از روز ابلاغ ۱۰ روز به او مهلت می دهد که نقایص را رفع کند. در صورتی که درخواست خارج از مهلت داده شده باشد یا در مدت یاد شده تکمیل نشود به موجب قرار شعبه تشخیص رد می شود. این قرار قطعی و غیر قابل اعتراض می باشد.

ماده ۲۸ - ارجاع پرونده ها به شعب تشخیص توسط رئیس دیوان عالی کشور و یا معاون وی در شعب تشخیص که با ابلاغ رئیس قوه قضائیه منصوب می گردد، صورت می گیرد. شعبه مرجوع الیه به نوبت رسیدگی می نماید مگر در مواردی که به موجب قانون یا به تشخیص رئیس دیوان عالی کشور یا رئیس شعبه، رسیدگی خارج از نوبت ضروری باشد.

رئیس شعبه پرونده های ارجاعی را شخصاً بررسی و گزارش آن را تنظیم و یا به نوبت به یکی از اعضای شعبه ارجاع می نماید. عضو مذکور گزارشی از پرونده را که متضمن جریان دادرسی و نیز بررسی کامل جهات قانونی تجدیدنظر خواهی است به صورت مستند و مستدل تهیه می نماید. صرف درخواست تجدیدنظر در شعب تشخیص مانع از اجرای حکم نیست، لکن چنانچه عضو مذکور در گزارش خود پیشنهاد توقف اجرای حکم را بدهد، در صورتی اجرای حکم متوقف خواهد شد که در جلسه فوق العاده پیشنهاد یاد شده به تصویب اکثریت اعضاء شعبه برسد.

ماده ۲۹ - رسیدگی و اتخاذ تصمیم در شعب تشخیص و وظایف دفاتر شعب مزبور مطابق قواعد مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری و مدنی مصوب ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹) در حدی که قابل انطباق با وظایف و اختیارات این شعب باشد به عمل خواهد آمد.

ماده ۳۰ - شعب تشخیص می توانند در صورت ضرورت از اصحاب دعوی دعوت به عمل آورند.

ماده ۳۱ - نسبت به پرونده‌های موضوع مواد ۲۳۵ و ۲۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و مواد ۳۲۶ و ۳۸۷ و ۴۱۱ و ۴۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی به ترتیب زیر اقدام خواهد شد.

الف - پرونده‌هایی که با اعلام اشتباه توسط مقامات مذکور در مواد یاد شده به مراجع مربوط ارسال گردیده است، در همان مرجع مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

ب - پرونده‌هایی که تقاضای اعمال مواد مذکور در مورد آنها پذیرفته شده و هنوز به مراجع مربوطه ارسال نشده است جهت رسیدگی و اتخاذ تصمیم عینا به مراجع قانونی مربوط حسب مورد دادگاه تجدیدنظر یا دیوانعالی کشور ارسال خواهد شد.

ج - پرونده‌هایی که در اجرای ماده ۲۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده ۳۸۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی در دادرسی دیوانعالی کشور مطرح گردیده و هنوز در خصوص آنها اعلام اشتباه نگردیده پس از تهیه گزارش در صورت تشخیص اشتباه، به دیوانعالی کشور ارسال خواهد شد.

د - پرونده‌هایی که در اجرای مواد ۲۳۵، ۳۲۶، ۴۱۱ و ۴۱۲ قانون مارالذکر در مراجع مذکور در این مواد مطرح گردیده و هنوز در خصوص آنها اظهارنظر به عمل نیامده است پس از تهیه گزارش و در صورت تشخیص اشتباه عینا در اجرای ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸ به قوه قضائیه ارسال خواهد شد تا پس از بررسی و اعلام نظر در صورت اقتضا به مراجع قانونی مربوط حسب مورد دادگاه تجدیدنظر یا دیوانعالی کشور ارسال گردد.

ماده ۳۲ - در حوزه‌هایی که پس از لازم الاجرا شدن قانون، دادرسی تشکیل نگردیده است چنانچه رئیس حوزه قضایی حکم کیفری را خلاف بین قانون یا شرع تشخیص دهد، جهت رسیدگی به شعب تشخیص ارسال می‌گردد.

ماده ۳۳ - در صورتی که رئیس قوه قضائیه رای صادره از شعبه تشخیص را خلاف بین شرع تشخیص دهد پرونده را برای ارجاع به شعبه هم عرض شعبه تشخیص نزد رئیس دیوانعالی کشور ارسال می‌نماید.

ماده ۳۴ - هر حوزه قضایی شهرستان دارای واحد اجرای احکام کیفری و مدنی است. واحد اجرای احکام مدنی به تعداد لازم مدیر اجراء، دادورز و متصدی دفتری و واحد احکام کیفری به تعداد لازم دادیار، مدیر اجراء، متصدی دفتری و مامور اجراء خواهد داشت.

رئیس واحد اجرای احکام مدنی، رئیس حوزه قضایی یا معاون وی و رئیس اجرای احکام کیفری، دادستان یا معاون و یا یکی از دادیاران می‌باشد. در حوزه‌های قضایی بخش، اجرای احکام مدنی و کیفری توسط رئیس حوزه قضایی یا دادرس علی‌البدل خواهد بود.

واحد اجرای احکام مدنی تحت نظر دادگاه صادر کننده رای بدوی مطابق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و سایر قوانین و مقررات مربوط اقدام می‌نماید.

ماده ۳۵ - در حوزه قضایی شهرهای بزرگ با تصویب رئیس قوه قضائیه دارای مجتمع‌های جزایی مستقل می‌باشند. اجرای احکام مدنی صادره از دادگاه عمومی جزایی به عهده واحد اجرای احکام مدنی مستقر در این مجتمع‌ها و تحت ریاست دادگاه صادر کننده حکم است.

ماده ۳۶- اجرای احکام کیفری دادگاه کیفری استان یادادسرای شهرستان مرکز استان است. اجرای احکام حقوقی آن در خصوص ضرر و زیان ناشی از جرم وفق قانون اجرای احکام مدنی، مصوب ۱۳۵۶ و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹ با واحد اجرای مدنی شهرستان مرکز استان خواهد بود.

اجرای احکام کیفری شعبه تشخیص دیوانعالی کشور یادادسرای عمومی و انقلاب حوزه قضایی دادگاه صادر کننده رای بدوی و اجرای احکام حقوقی آن با واحد اجرای احکام مدنی حوزه قضایی دادگاه صادر کننده رای بدوی است.

ماده ۳۷- با اجرای قانون، ادامه اجرای احکام باقیمانده دادگاه های عمومی و انقلاب در هر حوزه قضایی شهرستان با دادستان خواهد بود.

ماده ۳۸- در مواردی که اجرای حکم باید توسط ماموران یا سازمانهای دولتی به عمل آید مسئول اجرای حکم ضمن ارسال رونوشت حکم و صدور دستور اجراء و آموزش لازم، نظارت کامل بر چگونگی اجرای حکم و اقدامات آنان به عمل خواهد آمد.

ماده ۳۹- کلیه ضابطین دادگستری، نیروهای انتظامی و نظامی و روسای سازمانهای دولتی و وابسته به دولت و یا مؤسسات عمومی در حدود وظایف خود دستورات صادره از مراجع قضایی را در مقام اجرای حکم رعایت خواهند کرد. تخلف از مقررات این ماده علاوه بر تعقیب اداری و انتظامی مستوجب تعقیب کیفری برابر قانون مربوط می باشد.

ماده ۴۰- صدور اجرائیه با رعایت مقررات ماده ۵ قانون اجرای احکام مدنی با شعبه بدوی صادر کننده رای خواهد بود هر چند حکم مورد اجراء از مرجع تجدید نظر صادر شده باشد.

ماده ۴۱- هر حوزه قضایی دارای یک یا چند واحد ابلاغ خواهد بود. رئیس واحد ابلاغ توسط رئیس حوزه قضایی از میان قضات یا کارمندان اداری تعیین می گردند. واحد ابلاغ به تعداد لازم مامور ابلاغ و متصدی دفتری خواهد داشت.

ماده ۴۲- در صورت لزوم هر حوزه قضایی واحدهای ارشاد و معاضدت قضایی و صلح و سازش زیر نظر رئیس حوزه قضایی یا دادستان جهت ارشاد و راهنمایی مراجعین و انجام صلح و سازش با تعداد لازم قاضی، کارشناس و کارمند تشکیل می شود.

ماده ۴۳- روسای کل دادگستریها در امر جابجایی نیروها، مرخصی و سایر امور اداری مربوط به دادسرا مکلفند حسب مورد، نظر دادستان محل را جلب نمایند.

این آیین نامه مشتمل بر ۴۳ ماده و ۵ تبصره در تاریخ ۱۳۸۱/۱۱/۹ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید و پس از ابلاغ لازم الاجراء می باشد.